



# مهار تورم، نیازمند مدیریت یکپارچه

## اولویت اصلی سیاستگذار، مهار تورم و چاره‌اندیشی برای رفع گرانی هاست

### یادداشت

#### حسین فرصت

پژوهشگر اقتصادی

بزند که کدام گزینه را به‌عنوان اولویت اصلی انتخاب کند و به پیش رود.

دولت سیزدهم در حالی بر سر کار آمد که گرانی‌های مکرر و تورم بالا موجبات نارضایتی مردم از شرایط گذشته را ایجاد کرده بود. مطابق با آمارها، تورم ۱۲ ماهه در شهریور ماه ۱۴۰۰ به رقم ۵۹٫۳ درصد رسیده بود و رکورد تورم ۱۲ ماهه طی چهل سال اخیر را ایجاد کرد. در این فضا، برآیند مجموعه اقدامات دولت سیزدهم و سایر عوامل مؤثر، منجر به آن شد که تورم روندی کاهشی در پیش بگیرد تا نماگری از موفقیت نسبی دولت در اقتصاد باشد.

با این حال در مقطعی که دولت می‌بایست تصمیم راهبردی می‌گرفت که همچنان برآتش گرانی‌هاآب بریزد و آن را مهار کند، یا آن‌که راهبرد دیگری را اتخاذ نماید، مجادله جدی میان کارشناسان اقتصادی به وقوع پیوست. عده‌ای از کارشناسان معتقد بودند که نقطه کانونی در اولین جراحی اقتصادی دولت باید از مقوله معیشت و حذف ارز کالاهای اساسی آغاز شود، گروه دیگری از کارشناسان نیز به‌زعم خود نقطه شروع را اصلاحات عمیق‌تری، در نهایت می‌بایست دست به انتخاب

همچون اصلاح سیستم بانکی، مالیات و امثالهم قلمداد کردند. بنابراین دولت مسیر حذف ارز کالاهای اساسی را در پیش گرفت و با وقفه زمانی کوتاه، روند کاهشی تورم معکوس شد و رو به افزایش نهاد. به علت ارتباطات متقابل میان کالاها، گرانی‌ها به‌طور مکرر در اقلام گوناگون معیشتی و غیرمعیشتی بروز یافت.

#### مهار تورم، اولویت اصلی اقتصاد ایران در شرایط کنونی

با در نظر گرفتن هم‌زمان «آمارهای اقتصاد کلان»، «شرایط کنونی کشور»، «خواسته آحاد جامعه» و «ورود دولت به نیمه دوم دوره چهار ساله»، اولویت اصلی سیاستگذار مهار تورم و چاره‌اندیشی برای گرانی‌هاست، از همین رو اتخاذ هر نوع راهبرد و تدوین سیاست‌های اجرایی باید متکی بر مهار تورم باشد.

#### چرا مدیریت یکپارچه تورم؟

نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از کشورها نیز بانک مرکزی به‌عنوان مهم‌ترین متولی مهار تورم و پاسخگویی نسبت به عدم دستیابی



نوک پیکان راهبرد دولت باید به سمت مهار تورم باشد و سایر برنامه‌ها براساس جهت این پیکان تدوین شوند و برنامه‌های مخل مهار تورم با هر نوع توجیحات کارشناسی و شبه کارشناسی، تا اطلاع ثانوی دستور کار خارج شوند

اتخاذ برخی سیاست‌ها بسان پاشیدن آب بر آتش و برخی دیگر از سیاست‌ها بسان پاشیدن بنزین بر آتش است، این هنر سیاستگذار هوشمند است که دقت کند می‌خواهد بنزین بر آتش بپاشد یا تورم را مهار کند. در واقع نوک پیکان راهبرد دولت باید به سمت مهار تورم باشد و سایر برنامه‌ها براساس جهت این پیکان تدوین شوند و برنامه‌های مخمل مهار تورم با هر نوع توجیحات کارشناسی و شبه کارشناسی تا اطلاع ثانوی از دستور کار خارج شوند.

#### در ادامه مسیر چه باید کرد؟

از منظر سیاست‌های اجرایی، تجربه تاریخی در سیاستگذاری اقتصادی کشور و مهم‌ترین اقدام اقتصادی دولت سیزدهم (حذف ارز کالاهای اساسی) نشان می‌دهد که گرایش‌ها تاکنون عمدتاً به سمت سیاست‌های قیمتی معطوف بوده است. برآیند این سیاست‌ها نیز تاکنون در موارد متعدد مشخص بوده است، شوک‌های قیمتی، تشدید تورم، تضعیف ارزش پول ملی و… بنابراین وجه مشترک سیاست‌های قیمتی، سهل بودن اجرای آنهاست، در واقع با انجام برخی تغییرات قیمتی و بدون استفاده پیچیده از قوه عاقله و فکر در انسان، می‌توان این قبیل سیاست‌ها را اجرا کرد، شاید حتی بدون مطالعه علم اقتصاد نیز توان کافی برای مشاوره بر اساس سیاست‌های قیمتی وجود داشته باشد، شاید حتی بتوان گفت آن اندیشه‌ای که صرفاً محصور در سیاست‌های قیمتی است، نوعی برداشت و تفکر انحرافی از دانش واقعی اقتصاد است. با این حال باید دقت شود پیگیری سیاست‌های قیمتی شاید آسان‌ترین راه باشد، اما لزوماً به معنای بهینه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه نیست. همچنین پیگیری این قبیل سیاست‌ها در بسیاری از مواقع پاک کردن صورت مسأله و نه حل مسأله است. به نظر می‌رسد با توجه به «شرایط تورم در کشور»، «انتظارات فعالان اقتصادی و مردم» و «گذر دولت از نیمه فعالیت خود»، بهتر است برای



بتر است برای برخی معضلات کشور چاره‌اندیشی براساس سیاست‌های غیرقیمتی و در سخت‌ترین حالت، ترکیبی از سیاست‌های غیرقیمتی و تا حدودی قیمتی اتخاذ شود. در غیر این صورت دستاوردهای بانک مرکزی در مهار تورم و فرونشاندن التهابات جامعه کم‌رنگ خواهد شد

در بازار سرمایه حضور دارند. در سال ۱۴۰۱ سهم تأمین مالی خارجی و بازار سرمایه از کل تأمین مالی اقتصاد به ترتیب معادل ۰٫۴ و ۱۱٫۸ درصد بوده است. این در حالی است که انتظار می‌رود این سهم در این دو حوزه افزایش یابد.

در بخش تولید، مهم‌ترین هدف تأمین مالی بنگاه، تأمین سرمایه در گردش است که با تهیه مواداولیه و کالاهای واسطه‌ای چرخه فعالیت بنگاه را پایدار نگه دارد و در سال‌های اخیر آن را به‌عنوان تأمین مالی زنجیره ارزش نیز تقسیم می‌کنند. بانک مرکزی با هدف توسعه‌روش‌های تأمین مالی تولید به شیوه‌های غیرتورمی، از سال گذشته روش‌های نوین تأمین مالی زنجیره‌ای را در دستور کار قرارداد و براساس آمار بانک مرکزی، سال ۱۴۰۱ حدود ۵۲ هزار میلیارد تومان اوراق گام برای حمایت از زنجیره‌های تولید صادر شد که این میزان در سرمایه در گردش زنجیره‌های دارو، لوازم خانگی، فلزات اساسی، صنایع غذایی، کشاورزی و صنایع خودروسازی و قطعات نقش قابل توجهی داشته است. در کنار توسعه این ابزارهای نوین تأمین مالی، یکی از الزامات که بدان باید اشاره کرد موضوع محوریت نظام بانکی در تأمین مالی فعالیت‌های مختلف اقتصادی است. در کشور بنگاه‌ها برای

برخی معضلات کشور چاره‌اندیشی براساس سیاست‌های غیرقیمتی و در سخت‌ترین حالت، ترکیبی از سیاست‌های غیرقیمتی و تا حدودی قیمتی اتخاذ شود. در غیراین صورت دستاوردهای بانک مرکزی در مهار تورم و فرونشاندن التهابات جامعه کم‌رنگ خواهد شد. اتخاذ هر نوع سیاستی باید با لحاظ مؤلفه‌های اقتصادی و غیراقتصادی در ماه‌های آینده باشد. نکته کلیدی در تدوین سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در ایران، وجود فضای جنگ اقتصادی است. در جنگ اقتصادی نیز همچون جنگ نظامی، کشورهای متخاصم مشغول رصد تصمیم‌گیری‌های داخل کشور هستند تا متناسب با آن اقدام به اتخاذ راهبرد و ضربه به اقتصاد کشور نمایند. در این حالت، ممکن است «حاشیه» برخی سیاست‌ها که در شرایط عادی وزن چندانی ندارند، در شرایط جنگ اقتصادی بر «متن» یک سیاست غلبه کنند و تمام دستاوردهای احتمالی و ادعایی را تحت‌الشعاع قرار دهند. در واقع با موج سواری بر برخی تبعات منفی یا ایجاد ضربه به زخم‌های ناشی از برخی سیاست‌ها توسط دشمنان در جنگ اقتصادی، تبعات چشمگیری رخ می‌دهد که دامنه‌آن می‌تواند در برخی موارد غیرقابل تصور باشد.

از منظر مدیریت یکپارچه تورم، نکته کلیدی که تصمیم‌گیران کشور باید دقت کنند، تناسب میان «کیفیت پاسخگویی تصمیم‌سازان» و «پیشنهادات ارائه شده» است. هر چند که برخی اندیشکده‌ها و مراکز پژوهشی اقدام به ترویج راهکارها به مقامات عالی رتبه دولتی می‌نمایند، اما حسب ساختار اداری کشور این قبیل مراکز به‌عنوان مرجع مدیریت متغیرهای کلان همچون تورم و پاسخگویی نسبت به وضعیت آن قلمداد نمی‌شوند، در نهایت این بانک مرکزی و مقامات رسمی در دولت هستند که باید بر اساس شأن حقوقی خود، پاسخگوی وضعیت تورم باشند. لذا در شرایط کنونی می‌بایست محوریت سیاست‌ها براساس طرح کلی بانک مرکزی و تیم اقتصادی دولت برای مهار تورم باشد.



#### نیازمند مدیریت یکپارچه در کنترل تورم هستیم

سیاستگذاری در بستر واقعی اقتصاد، به‌صورت تک محوری و تصمیم‌سازی در یک محیط ایزوله نیست. برخلاف تصورات مکانیکی و فیزیکی از اقتصاد، محیط اقتصادی بستر آزمایش محدود نیست، بلکه عرصه عملی و عینی با نتایج ملموس به اندازه تمام محیط جغرافیایی و جمعیتی کشور است. سیاست‌ها یا یکدیگر پیوند دارند و به‌صورت سیستمی هستند و می‌توانند نقش خنثی‌کننده یا تقویت‌کننده را در مهار تورم ایفا کنند. از همین روست که هم اکنون اقتصاد کشور نیاز به مدیریت یکپارچه تورم دارد.



منجر به ثبت ارقام بایینی در میزان تشکیل سرمایه خالص در کارنامه اقتصاد ایران شده است. کاهش تشکیل سرمایه در اقتصاد به معنای کاهش پتانسیل افزایش تولید ناخالص داخلی، کاهش ظرفیت رشد درآمد سرانه و کاهش ظرفیت اشتغال است. برای ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه، رشد تشکیل سرمایه امری حیاتی است و کاهش این شاخص بیانگر کند شدن سرعت توسعه اقتصادی است. رفع مشکلات و چالش‌های نظام تأمین مالی و تسهیل آن در اقتصاد کشور، اقدامی ضروری در سطح اقتصاد کلان است. مهم‌ترین حوزه تأمین مالی داخلی در اقتصاد ایران، بخش بازار پول است که شامل منابع اعتباری بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، حساب ذخیره ارزی و خود و گسترش دامنه تأمین مالی خود

صندوق توسعه ملی می‌شود. در این حوزه، اعتبارات اسنادی و ضمانتنامه‌های مؤسسات اعتباری و بانک‌ها یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تأمین مالی در فرایند سرمایه‌گذاری و تجارت بوده است. کانال دوم تأمین مالی، بازار سرمایه است که شامل سه حوزه اوراق قرضه، ورود بنگاه‌ها به بازار سرمایه، افزایش سرمایه و تأمین سرمایه می‌شود. در طول سال‌های گذشته، در حوزه اوراق قرضه به‌دلیل کسری بودجه، سهم دولت افزایش یافت و از آن به‌عنوان بازار مکمل بازار پول استفاده شده است. شرکت‌های تأمین سرمایه نیز اغلب تأمین‌کننده سرمایه‌های بانک‌ها هستند که برای کاهش ریسک اعتباری خود و گسترش دامنه تأمین مالی خود

# ایجاد ساختار تأمین مالی غیرتورمی

## همزمانی تلاقی میزان استهلاك سرمایه با تشکیل سرمایه خالص و تورم‌های بالا ضرورت توجه به نظام تأمین مالی غیرتورمی در اقتصاد ایران را نشان می‌دهد

### تحلیل

موضوع تأمین مالی نیازهای گوناگون در سطح دولت و بخش خصوصی، به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد ایران مطرح می‌شود و لزوم توسعه ابزارهای تأمین مالی و تغییر روش تأمین مالی از متکی بودن بر نظام بانکی در اقتصاد ایران و حرکت به سمت تأمین مالی با محوریت بازار سرمایه، بیش از پیش احساس می‌شود.

اهمیت اصلی نظام تأمین مالی هنگام عدم تطابق جریان درآمدی و هزینه‌ای در اقتصاد، بیشتر درک می‌شود. به عبارت دیگر زمانی که جریان درآمدی و هزینه‌ای بازیگران اقتصاد، بنا به دلایل مختلف از لحاظ زمانی یا یکدیگر منطبق نباشد، توجه ویژه به تأمین مالی برای

عاملان اقتصادی ضروری می‌شود. عدم دسترسی به این امر ضروری نیز طبعاً منجر به کاهش رفاه اقتصادی شده و با کاهش رشد اقتصادی، اقتصاد را از تولید و مصرف بیشتر محروم خواهد کرد. از سوی دیگر، در صورت اتخاذ شیوه‌های نادرست تأمین مالی، ممکن است بنگاه‌ها با فشار هزینه مواجه شوند که نتیجه آن در افزایش سطح عمومی قیمت‌ها نمایان می‌شود، یا اینکه از کانال رشد کل‌های پولی و افزایش رشد نقدینگی، افزایش نرخ تورم را در اقتصاد تجربه کنیم. به عبارت دیگر تأمین مالی غیرتورمی، یکی از ارکان اساسی اثرگذار بر رشد اقتصادی کشور است.

در ساختار تأمین مالی، کاهش اصطکاک‌های بین بنگاه و تأمین‌کنندگان منابع مالی، مهم‌ترین کارکرد بازارهای مالی در راستای کمک به بخش حقیقی اقتصاد است. در سال‌های اخیر، روند تشکیل سرمایه ثابت به شدت